

مُبلِّغ ساکت و یاری اهل بیت علیهم السلام

گروهی از شیعیان کوفه، از امام صادق علیه السلام خواستند تا آن‌ها را نصیحت کنند. امام صادق علیه السلام فرمودند: «شما را به تقوای الهی و اطاعت از خدا و دوری از گناه توصیه می‌نمایم و وصیت می‌کنم مُبلِّغ ساکت ما باشید.» آن‌ها پرسیدند: چگونه در سکوت، مردم را به سوی شما دعوت کنیم؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: «با مردم به دوستی، عدالت و امانت تعامل کنید. اگر مردم چیزی جز خوبی از شما نبینند، تنها با مشاهده شما خواهند گفت "خداوند امامشان را رحمت کند که چنین اصحابی را تربیت کرده است."»

دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۵۵

سلسله پاسخ‌هایی به بدعت ۱۰۱ یوحنا دمشقی

قسمت دوم

تکامل هوش مصنوعی

قسمت اول

نام او را ببریم یا نبریم؟!

قسمت دوم

روشنگری درباره رمزگونه بودن روایات اهل بیت علیهم السلام با تأکید بر روایات مهدیین

قسمت اول

درنگی در برنامه «زندگی پس از زندگی» و ارتباطش با رؤیای صادق

سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.
۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.
۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن را [خلافت] به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

پایه‌های خرد

فهرست

- نام‌آوراببریم یا نبریم؟! اقسامت دوم..... ۳
- روشن‌نگری روایات اهل بیت، مهدیین و مهدی اول اقسامت اول..... ۷
- سلسله پاسخ‌هایی به بدعت ۱۰۱ یوحنا دمشقی اقسامت دوم..... ۱۳
- برنامه «زندگی پس از زندگی» و ارتباطش با رؤیای صادق..... ۱۷
- تکامل هوش مصنوعی اقسامت اول..... ۲۰



هفته‌نامه زمان ظهور

شماره ۱۳۱، جمعه ۲۴ تیر ۱۴۰۱،
۱۶ ذوالحجه ۱۴۴۳، ۱۵ ژوئیه ۲۰۲۲
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه‌های ارتباطی:
WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هرگونه برداشت از هفته‌نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.

الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على محمد وآله الطاهرين



نام او را ببریم یا نببریم؟!

جلوه‌ای از علم سید یمانی در جمع روایات متشابه و متعارضی که صدها سال محل اختلاف نظر علمای شیعه بوده است.

قسمت دوم

روایاتی که درباره نهی از بردن نام صاحب الامر (عج) وجود دارد، به چند دسته تقسیم می‌شود:

- **دسته اول** روایاتی است که بردن نام او را به طور مطلق و بدون در نظر گرفتن قید زمان و مکان، حرام کرده است.
- **دسته دوم** روایاتی است که به بُرده نشدن نام او تا زمانی که قیام کرده و زمین را پر از عدل کند،

- تصریح کرده است.
- **دسته سوم** روایاتی است که از جایز نبودن بردن نامش صحبت کرده و علت آن را خوف و تقیه از دشمنان می‌داند.
- **دسته چهارم** روایاتی است که از بردن نامش از سوی ائمه یا یکی از اصحابشان در مواضع متعدد خبر می‌دهد، آن هم بدون اینکه ائمه از آن نهی کنند.

سید احمد الحسن:

در سخن معصومین (ع) متشابه دیده می‌شود همان‌طور که در سخن خداوند سبحان و متعال متشابه وجود دارد، و این مطلبی است که از آن‌ها (ع) روایت شده است. (خطبه نصیحتی به طلبه‌های حوزه‌های علمیه و همه حق‌جویان)



بن علي بن موسی عليه السلام في ذكر القائم قال: يخفى على الناس ولادته، ويغيب عنهم شخصه، وتحرم عليهم تسميته، وهو سمي رسول الله ﷺ وكنيه. امام جواد عليه السلام درباره قائم فرمود: ولادتش از مردم پنهان است، شخص او از آنها غایب است، بردن نامش بر آنان حرام است، هم نام و هم کنیه رسول خداست. وسائل الشیعه، ج ۱۶ ص ۲۴۳.

توضیحی در خصوص روایات دسته اول:

مقدمتاً باید دانست که حرام بودن ذکر نام امام مهدی محمد بن الحسن عليه السلام، مخصوص به وقت خاص و زمان معین بوده، یعنی زمان خوف و تقیه که نسبت به جان ایشان خوف از دشمنان وجود داشته؛ و این مطلبی است که برخی از روایات دسته سوم (که از بردن نام او در یک زمان مشخص نهی کرده است) به آن تصریح می کنند، که در ادامه خواهد آمد؛ پس وجه این روایات خوف و تقیه است و دسته سوم نیز قرینه ای برای این وجه است. این توضیحی اجمالی برای روایات دسته اول است؛ حال هریک از این روایات را با هم بررسی می کنیم:

روایت اول و دوم ممکن است ناظر به امام محمد بن الحسن عليه السلام و مربوط به زمانی معین باشند (یعنی زمان خوف و تقیه) به قرینه روایات دسته سوم (که از بردن نام او در یک زمان مشخص نهی کرده است). همچنین ممکن است منظور این دو روایت، مهدی اول باشد.

روایت سوم ناظر به امام مهدی محمد بن الحسن عليه السلام است و وجه آن خوف و تقیه است که پیش تر بیان شد.

روایت چهارم نیز که به جایز نبودن بردن نامش در محافل تصریح کرده، ناظر به امام مهدی محمد بن الحسن عليه السلام و حرام بودن ذکر نام ایشان در محافل و مجالس است، بدون اشاره به قید زمان؛ پس این روایت از جهت مکان مقید بوده و ممنوعیت ذکر نام را مختص به محافل دانسته، اما از جهت زمان، قیدی ندارد و این مسئله به زمان خاصی محدود نشده است؛ با این توضیح می توان گفت: مقدمه کوتاهی که درباره روایات قسم اول گفتیم در این روایت نیز جاری است؛ یعنی این روایت نیز برای زمانی خاص

در ادامه، روایات مربوط به هریک از دسته های فوق را ذکر کرده و در خصوص آنها توضیحاتی را ارائه می کنیم:

دسته اول: روایاتی که بردن نام او را به طور مطلق و بدون در نظر گرفتن قید زمان و مکان، حرام کرده است:

- روایت اول: عَنْ ابْنِ رَبَاطٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ إِلَّا كَافِرٌ. امام صادق عليه السلام فرمود: کسی نام صاحب این امر را نمی برد مگر کافر.

کافی، ج ۱ ص ۳۳۳؛ کمال الدین، ص ۶۴۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶ ص ۲۳۸.

- روایت دوم: الرَّيَّانُ بْنُ الصَّلْتِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا عليه السلام يَقُولُ وَ سُئِلَ عَنِ الْقَائِمِ فَقَالَ لَا يُرَى جِسْمُهُ وَ لَا يُسَمَّى اسْمُهُ. امام رضا عليه السلام فرمود: جسم او [قائم] دیده نمی شود و نامش برده نمی شود. کافی، ج ۱ ص ۳۳۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶ ص ۲۳۸.

- روایت سوم: عن الصادق عليه السلام أنه قيل له: من المهدي من ولدك؟ قال: الخامس من ولد السابع، يغيب عنكم شخصه ولا يحل لكم تسميته. از امام صادق عليه السلام سؤال شد مهدی که از نسل شماست کیست؟ فرمود: پنجمین نفر از فرزندان نفر هفتم، شخص او از شما غایب شده و بردن نامش بر شما جایز نیست.

کمال الدین ص ۳۳۳، ۳۳۸، ۴۱۱؛ إعلام الوری، ج ۲ ص ۲۳۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶ ص ۲۴۳.

- روایت چهارم: عن محمد بن عثمان العمري قال: خرج توقيع بخط أعرفه: من سماني في مجمع من الناس فعليه لعنة الله. سفير دوم امام مهدی عليه السلام، محمد بن عثمان می گوید: توقیعی آشکار شد با دستخطی که آن را می شناختم [داخل آن نوشته بود]: کسی که نام مرا در میان جمعی از مردم ببرد لعنت خدا بر او باد.

کمال الدین، ص ۳۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶ ص ۲۴۲.

- روایت پنجم: عن عبدالعظيم الحسني، عن محمد

سید احمد الحسن:

نصیحتم به همه کسانی که در قضیه امام مهدی عليه السلام مطلب می نویسند و به همه طلبه های حوزه های علمیه آن است که متصف باشند، با خودشان به انصاف رفتار کنند، قلب های خود را به حکمت یمانی معطوف کنند، و ظنّیات و گمان هایشان را در کتابها مدوّن نکنند. (خطبه نصیحتی به طلبه های حوزه های علمیه و همه حق جوینان)

ذكر القائم:.. تخفى على الناس ولادته، ولا يحل لهم تسميته حتى يظهره الله عز وجل فيملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً... موسى بن جعفر (عليه السلام) درباره قائم فرمود:.. ولادتش از مردم پنهان است و بردن نام او بر آنها جایز نیست، تا اینکه خداوند بلندمرتبه او را ظاهر کرده و زمین را از عدل و داد پر کند آن چنان که از ظلم و جور پر شده است.

کمال الدین، ص ۳۶۹

- روایت چهارم: عن أبي الحسن الثالث (عليه السلام) أنه قال في القائم (عليه السلام): لا يحل ذكره باسمه حتى يخرج فيملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً. امام هادی (عليه السلام) درباره قائم فرمود: بردن نام او جایز نیست تا اینکه خروج کرده و زمین را از عدل و داد پر کند همچنان که از ظلم و جور پر شده است. بحار الانوار،

ج ۵۱ ص ۳۲

بررسی روایات دسته دوم:

روایت اول ناظر به امام محمد بن الحسن العسكري (عليه السلام) نیست؛ وگرنه بین این روایت و بین روایات دسته اول و دسته سوم (که نهی از بردن نام او را مربوط به زمان تقیه می دانند)، تعارض به وجود می آید؛ چرا که این روایت، بردن نام و کنیه او را تا هنگام ظهورش حرام کرده است؛ یعنی چه زمان تقیه باشد چه نباشد، حرام بودن تا هنگام ظهورش پابرجاست؛ بنابراین اگر این روایت درباره امام محمد بن الحسن (عليه السلام) باشد با روایات دسته اول و سوم معارض خواهد بود.

از اینجا مشخص می شود که این روایت، ناظر به مهدی اول است که اهل بیت (عليه السلام) پنهان بودن شخصیتش را اراده کرده بودند تا هنگامی که خداوند امرش را ظاهر کند.

روایت دوم نیز ناظر به مهدی اول است، و او همان کسی است که پس از امام حسن عسکری (عليه السلام) می آید. و این همان چیزی است که روایت زیر بر آن دلالت دارد:

رسول الله (ص) فرمود:.. ای سلمان، مهدی امتم که زمین را پر از عدل و قسط می کند، بعد از اینکه پر از ظلم و ستم شده، از فرزند این است؛ امام فرزند امام، عالم فرزند عالم، وصی فرزند وصی، پدرش

بوده و وجه آن خوف و تقیه است و همان طور که گفتیم روایات دسته سوم نیز که از بردن نام او در یک زمان مشخص نهی کرده است، قرینه ای برای این وجه است.

روایت پنجم نیز ناظر به امام محمد بن الحسن (عليه السلام) است؛ به قرینه اینکه این روایت، او را هم کنیه رسول خدا (ص) دانسته و این از ویژگی های امام مهدی است توضیح این روایت نیز عین روایت چهارم است.

دسته دوم: روایاتی که به برده نشدن نام او تا زمانی که قیام کرده و زمین را پر از عدل کند، تصریح کرده است.

- روایت اول: عن أبي جعفر (عليه السلام) - في حديث الخضر (عليه السلام) - أنه قال: واشهد على رجل من ولد الحسن لا يسمي ولا يكنى حتى يظهر أمره فيملؤها عدلاً كما ملئت جوراً إنه القائم بأمر الحسن بن علي (عليه السلام). خضر (عليه السلام) فرمود: شهادت می دهم بر مردی از نسل حسن که نام و کنیه او برده نمی شود تا هنگامی که امرش ظاهر شود؛ پس زمین را از عدل پر می کند چنان که از ظلم پر شده است. او قائم به امر حسن بن علی (عليه السلام) است.

وسائل الشیعه، ج ۱۶ ص ۲۳۸

- روایت دوم: عن عبد العظيم الحسني، عن سيدنا علي بن محمد (عليه السلام) أنه عرض عليه اعتقاده واقراه بالأئمة (عليه السلام) [إلى أن قال]: ثم أنت يا مولاي، فقال له: ومن بعدي ابني الحسن فكيف للناس بالخلف من بعده؟ قلت: وكيف ذلك؟ قال: لأنه لا يرى شخصه ولا يحل ذكره باسمه حتى يخرج فيملاً الأرض قسطاً وعدلاً... عبد العظيم حسني عقیده اش و اقرارش به ائمه (عليه السلام) را بر امام هادی (عليه السلام) عرضه کرد [تا آنجا که گفت: پس شما هستيد مولای من! امام به او فرمود: و پس از من فرزندان حسن، پس برای مردم چگونه خواهد بود جانشین پس از او؟ گفتم: چگونه خواهد بود؟ فرمود: چرا که شخص او دیده نمی شود و بردن نام او جایز نیست تا اینکه خروج کرده و زمین را از عدل و داد پر کنند...]

وسائل الشیعه، ج ۱۶ ص ۲۴۱

- روایت سوم: عن موسى بن جعفر (عليه السلام) أنه قال عند

سید احمد الحسن:

از غیبت تا به امروز قضیه امام مهدی (عليه السلام) باز نشده و روایات های رسول خدا و ائمه (عليه السلام) که مختص قضیه امام مهدی (عليه السلام) هستند روشن و واضح نشده بودند. آن چنان که امروز بیان شده است. آن گونه که این روایات ها تبیین و محکم شده اند و منظور از این روایات ها به فضل خداوند و به فضل این دعوت حق یمانی. روشن شده است. (خطبه نصیحتی به طلبه های حوزه های علمیه و همه حق جوینان)



کسی است که پس از اوست، امام وصی عالم. عرض کردم: ای پیامبر خدا، مهدی برتر است یا پدرش؟ فرمود: پدرش از او برتر است. برای اولی اجر و پاداشی مثل همه آنان است؛ زیرا خداوند آنان را به وسیله او هدایت کرده است. **کتاب سلیم بن قیس، ص ۴۲۹**

پس در این کلام رسول خدا ﷺ «پدرش کسی است که پس از اوست» ضمیر اول به مهدی اول برمی گردد؛ پس امام محمد بن الحسن (علیه السلام) همان کسی است که پس از او می آید، و فرزندش مهدی اول پیش از او می آید و از جانب او فرستاده می شود.

از اینجا می فهمیم که بر مهدی اول صدق می کند که خلف و جانشین امام عسکری (علیه السلام) باشد؛ چنان که تعبیر روایت امام هادی (علیه السلام) این را تأیید می کند، آنجا که فرمود: «پس از من فرزندم حسن» اما پس از حسن (علیه السلام) نفرمود فرزندش که جانشین اوست، بلکه فرمود: «پس برای مردم چگونه خواهد بود جانشین پس از او» و این تعبیر بر مهدی اول صدق می کند.

روایت سوم نیز مثل روایت قبلی ناظر به مهدی اول است، به قرینه اینکه بردن نامش حرام است تا اینکه خداوند بلندمرتبه او را ظاهر کند، و این قابل تطبیق بر امام مهدی (علیه السلام) نیست؛ چراکه ایشان پیش از آنکه خداوند او را ظاهر کند، نامش برده شده است، که روایات مربوط به آن در ادامه خواهد آمد.

توضیح روایت چهارم نیز عین روایت سوم است.

از اینجا می فهمیم **روایاتی که از حرام بودن ذکر نام او تا هنگام ظهور یا خروجش صحبت می کنند، ناظر به مهدی اول است.**

ادامه دارد...

برگرفته از کتاب (گفت و گوی داستانی درباره دعوت یمانی)، ج ۲، نوشته دکتر شیخ عبدالعالی منصوری

سید احمد الحسن:

سخن امام باقر (علیه السلام) این مطلب را واضح می کند؛ آنجا که می فرماید «او خودش آن کسی خواهد بود که بر شما با آن احتجاج و به آن دعوتان می کند»، یعنی او کسی است که با خطابه و بیانش حقیقت این امر را به شما می شناساند.
(خطبه نصیحتی به طلبه های حوزه های علمیه و همه حق جویان)

روشنگری دربارهٔ رمزگونه بودن روایات اهل بیت علیهم السلام با تأکید بر روایات در زمینهٔ مهدیین و مهدی اول

قسمت اول

به قلم نعیم احمدی

مقدمه

آنان که با دعوت سید احمدالحسن یمانی آشنایی دارند، می‌دانند که سید احمدالحسن، حقایق جدیدی را دربارهٔ هویت یمانی و استمرار حکومت امام مهدی علیه السلام توسط مهدیین از فرزندان ایشان بیان کرده است.

روایات مهدیین دوازده‌گانه بعد از امام مهدی علیه السلام گرچه مورد توجه برخی علمای دین در طول تاریخ بوده، اما بسیاری از روایاتی که به مهدیین دلالت دارد و تواتر آن‌ها را ثابت می‌کند، در غیر از کتاب‌های سید احمدالحسن و یاران ایشان یافت نمی‌شود؛ همچنین مقام مهدیین و زمان آمدن آن‌ها و سایر جزئیات و تفصیل مربوط به آن‌ها به‌طوری که تعارض و ابهامی در آموزه‌های دینی باقی نماند در کلام عالمان دین،

سیداحمدالحسن:

محکم کردن متشابهات - که از وظایف معصوم علیه السلام است - علامت و نشانه‌ای است که با آن امام مهدی علیه السلام و کسی که از جانب او علیه السلام ابلاغ می‌کند شناخته می‌شود.

(متشابهات، جلد ۱، پرسش ۱۹)



یمانی را سید احمدالحسن که همان مصداق واقعی یمانی است گشوده است.

افشای این رموز، بیانگر این است که مشیت الهی بر این تعلق گرفته بوده که اسرار فراوانی از جزئیات مربوط به مهدیین و یمانی (مهدی اول)، تا موعد آن در آخرالزمان مکتوم بماند، و این در حالی است که این حقایق به شکل رمزگونه و کنایه وار در منابع حدیثی موجود بوده، اما فهم آن ها نیازمند رمزگشایی توسط قائم بوده است. در واقع، گزاره های دینی درباره قائم مانند قطعات پازلی پیچیده بوده است که با کنار هم قراردادن آن ها، تصویر متفاوت و جدید و روشنی از فرایند ظهور آشکار می شود که در پی آن، بسیاری از تعارضات گزاره های دینی و ابهامات آن رفع می شود. هدف از نگارش این مقاله پاسخ به این انگاره غلط است که اهل بیت علیهم السلام درباره ظهور، همه چیز را در نهایت وضوح بیان کرده و اسرار مگویی نداشته اند و اگر مهدیین دوازده گانه و یگانگی یمانی و مهدی اول حقیقت می داشت، پس باید اهل بیت علیهم السلام آن را به وضوح بیان می کردند و قاطبه علمای دین نیز آن را می فهمیدند؛ و در نتیجه نباید با مسائل جدیدی از سوی هیچ مدعی مهدویت و یمانیت مواجه شویم. در این نوشتار، توضیح خواهیم داد که نه تنها دلیلی بر درستی این تصورات وجود ندارد، بلکه دلایل روشنی بر بطلان آن ها وجود دارد؛ زیرا اولاً از روایات ثابت می شود که **در دین، رموزی وجود دارد که برای همگان مکشوف نیست و فقط نزد اهل بیت علیهم السلام و اولیای خاص آنان بوده است، و ثانیاً زمانی که موعد افشای آن ها نرسد، اهل بیت قفل این رموز را باز نمی کردند و ثالثاً بنا به روایات، بخش مهمی از این رموز، مسائلی درباره امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام و خصوصاً درباره قائم اهل بیت علیهم السلام است.**

وجود اسرار الهی در سینه اهل بیت علیهم السلام و اولیای الهی

روایات فراوانی از ائمه علیهم السلام نقل شده که نشان می دهد خداوند اسراری درباره دین را در سینه خلفای خود و اولیایش نهاده است و آنان مأمور به فاش کردن آن نیستند:

امام کاظم علیه السلام فرمودند: عالم (امام) نمی تواند هر

یا به طور کامل بیان نشده یا اینکه با اشتباهات عدیده ای همراه است؛ حال آنکه سید احمدالحسن با ادله قاطع از ثقلین ثابت کرده اند که بعد از امام مهدی علیه السلام دوازده مهدی از اولاد ایشان، حجت های الهی بر خلق و حاکمان در زمین خواهند بود که دارای مقام امامت هستند و عالم رجعت پس از وفات مهدی دوازدهم آغاز خواهد شد و به تمام اشکالات در این زمینه پاسخ داده اند؛ بنابراین می توان مدعی شد **رموزی که سید احمدالحسن، درباره تفصیل جایگاه مهدیین ارائه کرده اند بدیع و بی سابقه است.**

همچنین سید احمدالحسن مبتنی بر روایات اهل بیت ثابت کرده اند که یمانی موعود که از علائم حتمی ظهور امام مهدی علیه السلام است. مهدی اول از مهدیین دوازده گانه در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و نامش احمد است که علاوه بر اینکه پس از امام مهدی علیه السلام، خلیفه زمان خود خواهد شد، در زمان حیات امام مهدی علیه السلام وزیر ایشان و زمینه ساز ظهور مقدس ایشان است و همان مهدی موعودی است که بنابه روایات موجود در منابع اهل سنت معتقدند در آخرالزمان متولد می شود و از شرق قیام می کند. در کتب شیعه نیز روایات فراوانی وجود دارد مبنی بر اینکه دو قائم یا دو مهدی در جریان ظهور نقش دارند که یکی از آن ها همان یمانی است که زمینه ساز ظهور امام مهدی (امام دوازدهم) است؛ با این حال، عالمان دین، هیچ گاه از هویت یمانی و نام و نسب او و جایگاه و نقش او مطلع نبوده اند و توانایی رمزگشایی از بسیاری از روایات در این باره را نداشته اند؛ و اولین بار رمز هویت

بسیاری از بیانات معصومین علیهم السلام درباره آخرالزمان (شامل حوادث ظهور، پس از ظهور و رجعت) دارای زبانی سِرگونه است. ایشان تمام حقیقت را در یک عبارت و یک روایت بیان نمی کردند.

(نرم افزار المهدیون، ادله سید احمدالحسن، مبحث مهدیین و احادیث سِرگونه)

نیامده است). (تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۱۲۲)

با وجود اینکه اولیای الهی از اسرار الهی مطلع اند، اما قرار نیست همه این اسرار را تا ابد در سینه خود مکتوم نگه دارند. اهل بیت (علیهم السلام) تأکید کرده اند که هرگاه زمان افشای سرّی برسد و اهلش نیز وجود داشته باشد، می توان اسرار را فاش کرد؛ و خودشان نیز هرگاه زمان را برای گفتن اسرار مناسب می دیدند آن را به اهلش می گفتند و یاران خود را نیز به عمل به این شیوه توصیه می کردند؛ تا جایی که گاهی چیزی که در زمانی خاص سرّ بوده، در زمانی دیگر، از سرّ بودن خارج شده و علنی شده است.

در ادامه، روایاتی نقل شده که دلالت می کند «زمان مناسب» و «وجود افرادی که اهلیت دریافت اسرار را داشته باشند» دو عنصر مهم در افشای اسرار الهی هستند:

از ائمه (علیهم السلام) روایت شده: نه هر آنچه دانسته می شود باید گفته شود و نه هر آنچه گفته می شود وقتش رسیده است و نه هر آنچه وقتش رسیده است، اهلش وجود دارند. (مختصر البصائر، ص ۴۹۴)

امام باقر (علیه السلام): خداوند ایا دارد که پرستیده شود مگر پنهانی تا وقتی که زمانی فرا برسد که خداوند دینش را آشکار کند؛ همان طور که رسول خدا همراه با خدیجه [دین را] پنهان می کرد تا اینکه مأمور به اعلان شد. سؤال کننده از امام باقر پرسید: آیا صاحب این دین (یعنی کسی که به ولایت اهل بیت معتقد است) می تواند دین خود را کتمان کند؟ امام فرمود: مگر علی بن ابی طالب (علیه السلام) در آن روزی که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ایمان آورد آن را کتمان نکرد تا اینکه امر او آشکار شد؟ امر ما نیز چنین است تا اینکه موعد آن فرا برسد. (الکافی، ج ۱، ص ۲۵۰)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: ... در گوشه کنار زمین مؤمنانی هستند که همه دنیا برای آنان معادل بال مگسی ارزش ندارد... سینه های آنها ظرف اسرار الهی است، اگر اهلی برای آن بیابند، مشتی از آن را افشا می کنند و اگر اهلی برای آن نیابند، بر زبان خود قفل هایی می زنند... (الاصول الستة عشر، ص ۷)

امام صادق (علیه السلام): ... ای یونس، هر فردی را به تناسب آنچه متحمل می شود باید سنجید؛ و برای هر زمانی، سخنی و حدیثی است و تو اهلیت پاسخ به آنچه را پرسیدی داری؛ پس پاسخ آن را کتمان کن مگر برای اهلش. (البرهان، ج ۴، ص ۶۸۵)

آنچه را می داند بگوید؛ خداوند سرّش را به جبرئیل گفت و جبرئیل آن را به محمد گفت و محمد به هرکس که بخواهد. (صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۷۸)

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: خداوند سرّش را به جبرئیل گفت و جبرئیل سرّ را به محمد گفت و محمد سرّ را به علی گفت و علی سرّ را به کسی که بخواهد یکی پس از دیگری. (شیخ مفید، الاختصاص، ص ۲۵۴)

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هنگام بیماری ای که در آن فوت کرد، علی را فراخواند و به او گفت: نزدیک شو تا اسراری را که خداوند به من گفته است به تو بگویم و تو را به آنچه خداوند مرا نسبت به آن امین یافته، امین بدانم. رسول خدا این کار را با علی کرد و علی با حسن نیز این کار را کرد و حسن با حسین نیز این کار را کرد و پدرم نیز با من این کار را کرد.

(بصائر الدرجات، ص ۳۷۸)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: ما درخت نبوت... و جایگاه سرّ خداوند هستیم. (الکافی، ج ۱، ص ۲۲۱)

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در توصیف آل محمد (علیهم السلام) فرمودند: ... آنها موضع اسرار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستند. (غرر الحکم و درر الکلم، ص ۷۰)

افشا نشدن اسرار الهی مگر در زمان مخصوص و نزد اهل آن

ماهیت اسرار این است که مکتوم بمانند و افشا نشوند. اسرار دینی نیز از این قضیه مستثنا نیست: امام باقر (علیه السلام) فرمودند: موسی بن عمران گفت: خدایا برگزیدگان تو چه کسانی هستند؟... و خداوند چه کسانی در منزلگاه قداست تو فرود می آیند؟ خداوند فرمود: کسانی که چشم به دنیا ندارند و اسرار دینی شان را افشا نمی کنند. (شیخ مفید، الامالی، ص ۸۶)

مسعدة بن صدقة می گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره امور عظیمی که قبلاً نبوده و [بعد] واقع می شود پرسیده شد. امام (علیه السلام) پرسید: [آری، اموری که] هنوز زمان افشای آن فرا نرسیده است و این همان سخن خداوند است که فرمود: (بلکه چیزی را تکذیب کردند که به علم آن احاطه ندارند و هنوز تأویل آن برایشان

ابهام تعمّدی فراوان که در این روایات موج می زند موضوعی نیست که بر ما پنهان باشد. چگونه می توان قائل شد در روایات مهدویت و به طور کلی روایات آخرالزمان اسرار و تشابهی وجود ندارد؟!

(نرم افزار المهدیون، ادله سید احمد الحسن، مبحث مهدیین و احادیث سرّ گونه)

سَرّی است که بر سرّ قرار دارد و سَرّی است که با سَرّی دیگر پوشیده شده است. [۱]

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: امر ما حق است و حق باطن است و آن ظاهر است و باطن ظاهر است و باطن باطن است و آن سرّ است و سرّ پنهان است و سَرّی است که با سرّ پوشیده شده است. [۲]

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: ولایت الهی سَرّی الهی است که خداوند آن را به طور سَرّی به جبرئیل گفت و جبرئیل آن سرّ را با پیامبر در میان نهاد و محمد (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) و علی (علیه السلام) آن را به کسی که خدا اراده کرده بود یکی پس از دیگری، و شما از این سرّ در کوچه ها سخن می گوید! [۳]

امام مهدی (علیه السلام) فرمودند: اگر نبود اینکه امر خدا مغلوب نمی شود و سرّ او آشکار و علنی نمی شود، در حق ما اهل بیت اموری ظاهر می شد که برای عقل هایتان تبیین شود و شک های شما از بین برود؛ **اما هر چه خدا بخواهد همان می شود و برای هر اجل و سرآمدی، حد معینی وجود دارد؛** پس تقوای الهی داشته باشید و تسلیم امر ما باشید و امور خود را به ما بازگردانید. [۴]

در روایت مفصلی از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نام دوازده امام را یکی یکی برای او ذکر کرد و پس از اشاره به اینکه آخرین آن ها دارای غیبتی است فرمودند: ای جابر، این از اسرار محافظت شده و نهانی و از مخازن علم است، پس آن را جز برای اهلس کتمان کن. [۵]

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: بر امر (ولایت) ما پیمان گرفته شده که در پرده و پشت نقاب باشد. پس هر کس پرده دری کند، خداوند خوارش گرداند. [۶] (این روایت نشان می دهد که اولاً ولایت اهل بیت (علیهم السلام) سَرّی بوده است و ثانیاً زمان هایی بوده که دیگران مجبور به افشای آن نزد همگان نبوده اند).

فیض کاشانی از علما و محدثان بزرگ شیعه نیز ذیل روایاتی که درباره مستور بودن ولایت ائمه ذکر کرده، نوشته است: از این روایت استفاده می شود که وجوب کتمان امر اهل بیت از توابع میثاق به ولایت است و سرّ پنهان در میثاق همان ولایت است. (فیض کاشانی، الوافی، ج ۳، ص ۶۴۵) [۷]

اگر زمانی نام و تعداد امامان از اسرار بود، اما امروزه این قضیه دیگر از سرّ بودن خارج شده و می دانیم که دوازده امام وجود دارد که هریک، امام

امام صادق: علم ۲۷ حرف است و تمام آنچه فرستادگان الهی آورده اند، دو حرف است، و مردم تا امروز چیزی غیر از دو حرف را نمی دانند؛ اما زمانی که قائم به پا خیزد، ۲۵ حرف دیگر را خارج می کند و بین مردم منتشر می سازد و آن دو حرف را به آن ضمیمه می کند تا ۲۷ حرف علم را منتشر کند.

(مختصر البصائر، ص ۳۲۰)

در روایت آخر، سخن از ۲۷ حرف علمی است که بیان آن از سوی فرستادگان الهی صورت می گیرد و چه بسا بخش عمده و مهمی از آن در زمینه علوم دینی باشد نه تکنولوژی و علوم طبیعی؛ زیرا تا پیش از قائم، بشر در تکنولوژی و کشف اسرار طبیعت، پیشرفت زیادی کرده است، پس ۲۵ حرف باقی مانده ای که اهل بیت فرموده اند مجهول باقی می ماند تا اینکه قائم آن را منتشر کند از سنخ دیگری است و در واقع از سنخ همان علمی است که پیش از قائم، فرستادگان الهی منتشر کرده بودند و آن علم دین است که البته چه بسا علوم بشری در حیطه های ژنتیک و فیزیک کوانتوم و ... در تبیین اسرار دینی نیز نقش داشته باشند و لذا جزو علمی باشند که قائم منتشر می کند. در هر حال، از این روایت، ثابت می شود که بخش چشم گیری از علمی که قائم منتشر می کند در حیطه دین است که مشتمل بر موضوعاتی درباره توحید، امامت، کیفیت ظهور، رجعت، انواع و اقسام جهان های روحانی و احکام آن ها، چگونگی حیات انسان پیش از تولد و پس از مرگ، و ... است که چون تا پیش از قائم منتشر نشده بوده، از اسرار دینی به حساب می آیند.

امر اهل بیت، سَرّی از اسرار الهی

همان طور که گفته شد ممکن است چیزی که در زمانی سرّ بوده، در زمانی دیگر از سرّ بودن خارج شود و علنی بیان شود و همه از آن مطلع شوند؛ نمونه بارز این نوع اسرار، ولایت امامان و تعداد آن ها است که زمانی از اسرار بوده است. در ادامه برخی از روایاتی را ذکر می کنیم که به سرّی بودن امر امامت امامان (علیهم السلام) یا سرّی بودن جنبه هایی از آن دلالت می کند:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: امر ما سرّ پنهان است و سَرّی است که جز سرّ به آن سود نمی بخشد و آن

هم چنین (اهل بیت (علیهم السلام)) زمان را زمان بیان تمام حقیقت نمی دانسته اند، با این حال بیانات معصومین (علیهم السلام) بعد از ظهور یمانی و تبیینات ایشان به روشنی نشانگر حق و موجب یقین است و هرگز هدایت، مبتنی بر ابهام و معما نیست.

(نرم افزار المهدیون، ادله سید احمد الحسن، مبحث مهدیین و احادیث سرّ گونه)

از شیعیان امام کاظم علیه السلام که در زمره اصحاب فاضل و فقیه ایشان بودند، ابتدا واقفی شدند اما بعداً متوجه اشتباه خود شدند و به امامت امام رضا علیه السلام اقرار کردند. شیخ طوسی نام تعدادی از آن‌ها را ذکر کرده است. [۹]
محمدیه که به امامت محمد فرزند امام هادی علیه السلام اعتقاد داشتند. [۱۰]
و ...

آری، امامان، همواره امام پس از خود را معرفی می کردند و حقانیت آنان به روشنی آفتاب بوده است؛ اما وضوح این امر برای هر شیعه در آن زمان، آن گونه که امروزه برای همه ما شیعیان دوازده امامی، مسلم و قطعی است نبوده است؛ لذا برخی از آن‌ها در تشخیص، به خطا می رفتند یا دچار شبهه می شدند؛ و چه بسا بسیاری از شیعیانی که اکنون به دوازده امام معتقدند اگر در زمان ائمه زندگی می کردند، در امتحان تشخیص امام عصر خود کمیتشان لنگ می شد!

یکی از شواهد تاریخی که نشان می دهد که ائمه در زمان خود نزد برخی از محبان اهل بیت شناخته شده نبودند، قضیه ابو خالد کابلی است که بنا به برخی از نقل‌ها، مدت زیادی از غلامان محمد بن حنفیه بوده و برای سال‌های متمادی او را مانند امامی واجب الطاعه خدمت می کرده تا اینکه سرانجام از محمد بن حنفیه سؤال کرد آیا تو امامی واجب الطاعه هستی؟ و محمد بن حنفیه پاسخ داد که خیر من امام نیستم، بلکه علی بن حسین امام است و ابو خالد به اشتباهش در طی همه این سال‌ها پی برد و به امام سجاد علیه السلام ایمان آورد و از برترین اصحاب ایشان شد. [۱۱]

عصر خویش بوده است و روایات فراوانی هم درباره دوازده امام و اسامی آن‌ها نقل شده است که نشان می دهد امامان به برخی از اصحاب خاص خود نام تمام دوازده امام را ذکر کرده اند و چون گزارش‌های تاریخی آن امروزه به تواتر به دست ما رسیده، ما به وجود دوازده امام یقین داریم؛ اما نباید از این واقعیت چشم پوشید که بسیاری از شیعیانی که در عصر ائمه زندگی می کردند، تعداد همه امامان و نام آن‌ها را نمی دانستند و این گونه نبوده که مثلاً هر شیعه‌ای که در زمان امام صادق علیه السلام زندگی می کرده و به امامت امام صادق علیه السلام هم معترف بوده، حتماً می دانسته که امام بعدی امام کاظم علیه السلام است؛ بلکه ممکن بوده در آستانه وفات امام صادق علیه السلام یا حتی پس از مدتی از آن، متوجه شود که امام بعدی کیست و چه بسا در تشخیص اینکه امام بعدی کیست دچار برخی امتحانات و فتنه‌ها و حیرت می شده است.

عوامل زیادی وجود داشته که باعث می شد امامان علیهم السلام نام و نسب تمام امامان بعد از خود را جز نزد یاران خاص خود به صراحت بیان نکنند. یکی از این عوامل، شرایط تقیه‌ای بوده که در آن می زیستند که اگر پیش از موعد آن نام امام یا امامان بعد از خود را علناً نزد همگان فاش می کردند جان آن امامان به خطر می افتاد. به هر حال، به سبب چنین شرایطی، گاهی برخی شیعیان کم بصیرت یا کم اخلاص در تشخیص امام به بیراهه می رفتند یا اینکه بر تعداد خاصی از ائمه توقف می کردند و مدعیان فرصت طلب نیز از این قصیه سوء استفاده می کردند و خود را اوصیای امامان معرفی می کردند و همین یکی از عواملی است که منجر شد درون شیعه فرقه‌های متعددی پدید آید:

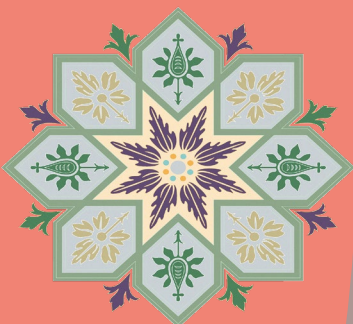
کیسانیه که به امامت محمد بن حنفیه معتقد بودند. [۸]

قَطَّحِیَه یا أَفْطَحِیَه که به امامت عبدالله پسر امام جعفر صادق علیه السلام ملقب به أَفْطَح، معتقد بودند.
زیدیه که به امامت امیر مؤمنان و امام حسن و امام حسین علیهم السلام و سپس زید بن علی معتقد شدند.
اسماعیلیه که به امامت اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام معتقد شدند.

واقفیه که در امامت امام کاظم علیه السلام توقف کردند و امامت امام رضا علیه السلام را انکار کردند؛ تا آنجا که بسیاری

سید احمد الحسن:

در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «... او علمی دارد؛ هنگامی که وقت خروج آن فرارسد آن علم را منتشر می کند. خداوند عزوجل آن را به سخن وامی دارد؛ پس آن علم او را ندا می دهد: خروج کن ای ولی خدا! بگش دشمنان خدا را. او دو پرچم دارد و دو علامت...»
(خطبه نصیحتی به طلبه‌های حوزه‌های علمیه و همه حق جوینان)



ص ۸۱)؛ و روی سعد بن عبد الله بن أبي خلف عن داود بن القاسم الجعفري قال: كنت عند أبي الحسن لما مضى ابنه محمد ففكرت في نفسي فقلت: كانت قصة أبي محمد مثل قصة اسماعيل و أبي الحسن موسى عليه السلام. فالتفت إلي فقال: نعم يا أبا هاشم هو كما حدثتك نفسك و ان كره المبطلون. أبو محمد ابني الخلف من بعدي عنده علم ما يحتاج إليه و معه آلة الامامة و الحمد لله رب العالمين (اثبات الوصية، ص ۲۴۴).

۱۱. و روی عن أبي بصير أنه قال سمعت أبا جعفر الباقر (ع) يقول كان أبو خالد الكابلي يخدم محمد ابن الحنفية دهرا و لا يشك أنه الإمام حتى أتاه يوما فقال له جعلت فداك إن لي حرمة و مودة فأسألك بحرمة رسول الله و أمير المؤمنين إلا أخبرني أنت الإمام الذي فرض الله طاعته على خلقه قال يا أبا خالد لقد حلفتني بالعظيم الإمام علي ابن أخي علي و عليك و على كل مسلم فلما سمع أبو خالد قول محمد بن الحنفية جاء إلى علي بن الحسين فاستأذن و دخل فقال له مرحبا يا كنكر ما كنت لنا بزائر ما بدا لك فينا فخر أبو خالد ساجدا شكرا لما سمع من زين العابدين (ع) و قال الحمد لله الذي لم يمتني حتى عرفت إمامي... ابو خالد كابلی مدتی خادم محمد بن حنفیه بود. وی شکی نداشت که محمد بن حنفیه امام است. تا اینکه یک روز ابو خالد نزد محمد بن حنفیه آمد و گفت: فدایت شوم من دارای حرمت و مودتی هستم. تو را به حق رسول الله و امیرالمؤمنین (ع) قسم می دهم آیا تو آن امامی هستی که خدا اطاعت او را بر خلق خود واجب کرده باشد؟ محمد بن حنفیه گفت: ای ابو خالد! تو مرا قسم بزرگی دادی. امام بر من و تو و هر مسلمانی، پسر برادر من علی بن الحسین است. موقعی که ابو خالد این سخن را از محمد بن حنفیه شنید متوجه حضرت زین العابدین (ع) شد. اجازه گرفت و به حضور آن حضرت مشرف شد. امام سجاد (ع) به او فرمود: ای کنگر خوش آمدی. چرا قبل از این نزد ما نمی آمدی؟ مگر درباره ما چه چیزی برای تو هویدا شده است؟ وقتی ابو خالد این سخن را از امام سجاد (ع) شنید خدای را سجده کرد و گفت: سپاس مخصوص آن خدایی است که مرا از دنیا نبرد تا اینکه امام خود را شناختم... (بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۴۸)

پانوشت:

۱. عن الصادق (ع): إِنَّ أَمْرَنَا سِرٌّ مُسْتَتِرٌ وَ سِرٌّ لَا يُفِيدُهُ إِلَّا سِرٌّ وَ سِرٌّ عَلَى سِرٍّ وَ سِرٌّ مُقْتَنَعٌ بِسِرٍّ (بصائر، ص ۳۳۷).

۲. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): إِنَّ أَمْرَنَا هُوَ الْحَقُّ، وَ حَقُّ الْحَقِّ، وَ هُوَ الظَّاهِرُ، وَ بَاطِنُ الظَّاهِرِ، وَ بَاطِنُ الْبَاطِنِ، وَ هُوَ السِّرُّ، وَ سِرُّ الْمُسْتَسِرِّ، وَ سِرٌّ مُقْتَنَعٌ بِسِرٍّ (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۸).

۳. عن الباقر (ع): (وَلَا يَبُذَرُ اللَّهُ) سِرُّ أَسْرَهُ اللَّهُ إِلَى جَبْرَيْلَ وَ أَسْرَهُ جَبْرَيْلَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَسْرَهُ مُحَمَّدٌ إِلَى عَلِيٍّ وَ أَسْرَهُ عَلِيٍّ إِلَى مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ وَ أَنْتُمْ تَتَكَلَّمُونَ بِهِ فِي الطَّرِيقِ (الغيبة نعمانی، ص ۳۷).

۴. عن الامام المهدي (ع)... وَ لَوْ لَا أَنَّ أَمْرَ اللَّهِ تَعَالَى لَا يُغْلَبُ وَ سِرُّهُ لَا يُظْهَرُ وَ لَا يُغْلَنُ لَظَهَرَ لَكُمْ مِنْ حَقِّنَا مَا تَبَيَّنَ مِنْهُ عَقُولُكُمْ وَ يُزِيلُ سُكُوكَكُمْ لِكَيْتَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ سَلِّمُوا لَنَا وَ زُودُوا الْأَمْرَ إِلَيْنَا... (الغيبة طوسی، ص ۲۸۶).

۵. يَا جَابِرُ هَذَا مِنْ مَكُونِ سِرِّ اللَّهِ وَ مَخْرُوجِ عِلْمِ اللَّهِ فَاتَّقُهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ (كمال الدين، ج ۱، ص ۲۵۳).

۶. قال أبو جعفر (ع) إن أمرنا هذا مستور مقنع بالميثاق من هتكه أذله الله (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۸).

۷. فإن المستفاد منه أن وجوب كتمان أمرهم من توابع الميثاق بالولاية فإن السر المقنع بالميثاق هو الولاية

۸. رک: ابومخنف کوفی (وقعة الطف)، ص ۶۲؛ طبرسی (اعلام الوری)، ۲۵۴؛ ابن حجر (المیزان)، ج ۱، ص ۴۳۶؛ راوندی، ج ۱، ص ۲۶۱.

۹. شیخ طوسی: رجع جماعة من القول بالوقف مثل عبد الرحمن بن الحجاج و رفاعه بن موسى و یونس بن یعقوب و جمیل بن دراج و حماد بن عیسی و غیرهم و هؤلاء من أصحاب أبیه الذین شکوا فیہ ثم رجعوا. و كذلك من کان فی عصره مثل أحمد بن محمد بن أبی نصر و الحسن بن علی الوشاء و غیرهم ممن کان قال بالوقف فالتزموا الحجة و قالوا بإمامته و إمامة من بعده من ولده (الغيبة طوسی، ص ۷۱).

۱۰. أما من خالف من الفرق الباقية الذین قالوا بإمامة غیره کالمحمدية الذین قالوا بإمامة محمد بن علی بن محمد بن علی الرضا (ع) الغيبة (للطوسی)

سید احمد الحسن:

این علم امروز به فضل خدا و به فضل این دعوت مبارک حق یمانی بین مردم منتشر می شود و مردم بعد از ناآگاهی طولانی فهمیده اند حجت ها از آل محمد (ع) بیست و چهار نفر هستند نه دوازده نفر چنان که مردم گمان می کنند و آن ها دوازده امام و دوازده مهدی هستند؛ همان گونه که در وصیت رسول خدا (ص) به علی بن ابی طالب (ع) در شب وفات آن حضرت (ع) آمده است. (خطبه نصیحتی به طلبه های حوزه های علمیه و همه حق جوین)



(بگو من بدعتی از فرستادگان نیستم)

سلسله پاسخ‌هایی به بدعت ۱۰۱ یوحنا دمشقی

قسمت دوم | پاسخ به اتهام خرافات

به قلم آندریاس انصاری

• مقدمه

در قسمت قبل پیشگفتاری را درباره یوحنا دمشقی تقدیم شما کردیم تا پس از آن نقد مطالبش را تقدیم شما کنیم؛ ما سعی می‌کنیم تمام آنچه را او گفته است ارائه و سپس در صورت لزوم به نقد آن بپردازیم.

• تعریف خرافات

شاید وقتی این عبارت را می‌بینیم یا می‌شنویم، ذهنمان به سرعت یکی از معانی موجود در لغت‌نامه دهخدا را که درباره «خرافات» آمده است برگزیند؛ در این لغت‌نامه آمده است:

«[حُ] (ع ا) حکایت‌های شب. (منتهی الارب). چ خرافه. (از تاج العروس) (از لسان العرب) (از قاموس). در تداول فارسی، سخنان پریشان و نامربوط. (برهان قاطع). سخنان بیهوده و پریشان که خوش آینده باشند. (از غیاث اللغات). سخنان خوش پریشان. (از شرفنامه منیری). تَرّهات. (مذهب الاسماء). موهومات. انیاب اغوال.» [۲]

دمشقی در ابتدای کلامش می‌گوید: «همچنین خرافات اسماعیلیان وجود دارد که تا امروز پابرجاست و مردم را در گمراهی نگه داشته است، و آن مقدمه‌ای از ضد مسیح است.» [۱]

می‌خواهیم درباره عباراتی که او استفاده کرده است درنگ کنیم؛ اولین عبارت «خرافات» است؛ اگر منظور دمشقی از خرافات، آیات قرآن کریم یا مطالب صحیح اسلامی است، پس ان شاء الله در چند محور به آنچه او نوشته است پاسخ می‌دهیم.

سید احمد الحسن:

حقیقتی که باید به آن توجه کنیم این است که این یهودیانی که در انتظار حضرت محمد ﷺ شکست خوردند، فرزندان همان کسانی هستند که در راه خدا مهاجرت کردند و شهر یترب را به انتظار پیامبر خاتم ﷺ بنیان نهادند.

(گوساله، جلد ۱)



صحبت کردن الاغ با بلعام [۹] و زنده شدن مُرده [۱۰] و شفا یافتن از طریق لمس ردای عیسی [۱۱] و ...»

• تولد مسیح از باکره و نظر یهودیان

همچنین ممکن است از دید یک یهودی، تولد مسیح از باکره خرافه باشد و چنین چیزی واقعی نباشد؛ برای مثال نوشته‌ای از بن صیون کراویتز [۱۲] یکی از علمای یهودی- در سایت انگلیسی یهودیان برای یهودیت [۱۳] موجود است که می‌گوید: «ایده زایمان باکره برای پیش از زمان مسیحیت است و ریشه‌اش به اساطیر رومی-یونانی بازمی‌گردد. تعداد زیادی از خدایان رومی و یونانی از باکره زاده شده‌اند؛ چنانچه توسط فریزر در «شاخه زرین» ثبت شده است؛ برای مثال ادعا می‌شده تموز و آتیس هر دو از باکره زاییده شده‌اند. ایده زایمان باکره، توسط مسیحیت از جهان بت‌پرستی برداشته شده و هیچ بنیانی در یهودیت ندارد.» [۱۴]

همچنین ربی یهودی، توپا سینگر [۱۵] نیز شبیه همین سخن را گفته است [۱۶] و نیز شراقا سیمونس [۱۷] از دیگر ربی‌های یهودی. [۱۸]

• پاسخ به دمشق درباره خرافات

حال نمی‌دانم کدام موضوعات در اسلام از دید دمشق خرافات است؟ چرا که ما هیچ مطلب خرافی در آن نمی‌بینیم.

همچنین می‌گوییم اگر مطالب قرآن کریم خرافات باشند، پس قاعدتاً عهد قدیم و عهد جدید باید در نظر دمشق فوق خرافات تلقی شوند! اما در ادامه ان‌شاءالله دو نکته را در جواب او تقدیم می‌کنم:

الف) اگر دمشق وجود مطالب جدید در قرآن را خرافه می‌پنداشت، چرا که آن مطالب در عهدین نیامده بود، پس همین اشکال را یک یهودی نیز می‌تواند بر عهد جدید بگیرد؛ چرا که مطالبی در عهد جدید وجود دارد که در کتاب مقدس یهودیان (عهد قدیم در نزد مسیحیان) وجود ندارد! مثل داستان ابراهیم و فقری به اسم الیعازر [۱۹] یا منازعه میکائیل با ابلیس درباره پیکر موسی. [۲۰] مطالب بسیاری برای گفتن وجود دارد و من امیدوارم که مسیحیان در این عبارات تعقل کنند و خود منصفانه تصمیم بگیرند.

پس شاید به طور خلاصه بتوانیم بگوییم که خرافات یعنی موهومات و آنچه بی‌اساس است یا سخنان پریشان.

همچنین آگوستین یا آگستین [۳] از پدران کلیسا و کسی که نزد کلیسای کاتولیک و ارتدوکس شرقی و پروتستان‌های انگلیکن قدیس شمرده می‌شود، می‌گوید:

«تمام مقدمات انجام‌شده توسط مردم برای ساختن و پرستش بت‌ها خرافی است؛ زیرا یا مربوط به پرستش مخلوق یا بخشی از آن به‌عنوان خدا، یا مشورت و توافقات درباره نشانه‌ها و ائتلاف با شیطین است؛ مثل مواردی که در هنرهای جادویی به کار می‌رود و شاعران آن‌قدر که به تجلیل آن عادت دارند به تدریسش عادت ندارند؛ و کتاب‌های غیب‌گویی [۴] و فال‌گیری [۵] به این دسته تعلق دارند؛ البته با فهمی جسورانه‌تر از فریب. همه حرزها و معالجه‌هایی را که هنر پزشکی آن‌ها را محکوم می‌کند باید در این دسته قرار دهیم، خواه در طلسم‌ها باشد، خواه در نشانه‌هایی که آن‌ها را شخصیت می‌نامند، یا در آویزان کردن یا بستن یا حتی رقصاندن اشیا به شیوه‌ای خاص، نه با اشاره به وضعیت بدن، بلکه به برخی از علائم پنهان یا آشکار؛ و این درمان‌ها را با نام کمتر توهین‌آمیز فیزیک می‌خوانند، به‌طوری که به نظر برسد درگیر اعمال خرافی نیستند، بلکه از نیروهای طبیعت بهره می‌برند. نمونه‌هایی از این‌ها گوشواره‌های بالای هر گوش، یا حلقه‌های استخوان شترمرغ روی انگشتان هستند، یا اینکه به شما می‌گویند زمانی که سکسکه می‌کنید، شست چپ خود را در دست راست خود بگیرید.» [۶]

• خرافات در نگاه باورهای مختلف

همچنین باید به این نکته توجه کنیم که هر شخص یا گروهی ممکن است تعریف خاصی از خرافه یا خرافات داشته باشد؛ به‌عنوان مثال یک خداناباور باورهای مذهبی را خرافات می‌پندارد و شاید اگر از او بپرسید که «چه چیزهایی در کتاب مقدس از دید تو خرافات است؟»، به شما بگوید «وجود فرشتگان یک خرافه است [۷] یا به آسمان رفتن ایلینا [۸] و

سید احمد الحسن:

هنگامی که قریش و اهل مکه بر آزار و اذیت رسول خدا ﷺ پافشاری کردند، آن حضرت

ناگزیر به هجرت شد.

(گوساله، جلد ۱)



مسیح. به برکت علم سید احمدالحسن در یکی از کتب خود به اعجاز قرآن کریم پرداخته است [۲۴] و در کتاب دیگر به شبهاتی که مخالفان از قرآن کریم گرفته‌اند، پاسخ داده است. [۲۵]

از هر محقق منصف مسیحی دعوت می‌کنیم این دو کتاب را منصفانه مطالعه کند و سپس به وسوسه بزرگان کلیسا و پیروانشان توجهی نکند؛ چراکه آن‌ها از تحقیق عادلانه مسیحیان هراس دارند؛ همان گونه که یوحنا دمشقی هراس داشت؛ بخوانید که او چه می‌گوید:

«بنابرین، برادران، بیایید بر صخره ایمان و سنت کلیسا ایستادگی کنیم؛ نه مرزهایی را که پدران مقدس دیرینمان تعیین کرده بودند از بین ببریم و نه به سخنان کسانی که بدعت را معرفی می‌کنند و اقتصاد کلیسای مقدس کاتولیک و رسولی خدا را نابود می‌کنند گوش فرا دهیم. اگر هر مردی بخواهد راه احمقانه خود را داشته باشد، در مدت کوتاهی کل سازمان کلیسا نیست و نابود خواهد شد.» [۲۶]

• در پایان

یوحنا دمشقی یا هر مسیحی که این ادعا را می‌کند که در قرآن کریم یا نوشته‌های صحیح اسلامی خرافات وجود دارد، مرتکب یک دروغ یا حداقل یک اشتباه بزرگ شده است؛ زیرا تمامی متون کتاب مقدس صحیح نیست تا بتوان از آن در جهت تأیید یا رد یک موضوع که در اسلام وجود دارد، استفاده کرد؛ اگر محمد آمد بدون در نظر گرفتن محتوای اعجازگونه قرآنی که او آورده است. یکی از عاقلانه‌ترین کارهایی که یک مسیحی می‌تواند انجام دهد این است که ابتدا حقانیت او را از طریق قانون ثابت شناخت فرستادگان که ان شاء الله در آینده بیشتر درباره آن خواهیم گفت بسنجد یا از خدا درباره او بپرسد و منتظر پاسخ خدا باشد؛ سپس به این حقیقت خواهد که رسید، مطالبی که او آورده است حق است؛ همچنین باید توجه داشت که همین ادعا در خصوص خرافات، می‌تواند توسط خدانا باوران درباره بسیاری از داستان‌های کتاب مقدس - که حتی برخی از آن‌ها با حقایق نیز تعارض دارد و ایراد بر آن نیز صحیح است - مطرح شود!

ان شاء الله ادامه دارد...

ب) اما اگر او مطالب اسلامی یا قرآن را به این سبب خرافات می‌پنداشته که در تعارض با عهد قدیم و عهد جدید می‌دید، پس این سؤال را می‌پرسیم که آیا آنچه در عهدین وجود دارد عاری از اشتباه و خطا و تناقضات و خرافات است که دمشقی آن را معیار درستی یا نادرستی مطالب قرآن کریم قرار داده است؟!

آیا او تناقض بین عهد جدید و عهد قدیم را ندید؟ [۲۱] و حتی بین کتب عهد جدید؟! [۲۲] آیا او ندید یا چشمان خود را بست؟! آیا او تفاوت‌های بین دست‌نوشته‌های کشف‌شده کتاب مقدس مربوط به پیش از تولدش را ندید؟! به‌طور مثال در دست‌نوشته «بیزیه» متنی آمده است که در دست‌نوشته «واتیکانیه» موجود نیست! [۲۳] البته فعلاً صحبتی درباره خرافات وارد شده در کتاب مقدس نداریم!

یوحنا دمشقی چگونه می‌خواست عهدین را معیاری برای صحت مطالب قرآن کریم بدانند؟! وقتی خود کتب عهدین با هم سازگاری دارند!

• از خرافات تا اینجا

مشخص شد که خرافات دانستن مطالب قرآن کریم ادعایی بیهوده از سوی دمشقی و سایر مسیحیان است؛ آن‌ها بهتر بود به فکر خرافاتی باشند که در عهدین توسط پدرانشان و دوستانشان (یهودیان) وارد شده است! پس تا اینجا بحث «خرافات» را به اتمام می‌رسانیم؛ بحثی که با این فرض شروع شد که منظور دمشقی از خرافات، مطالب قرآن کریم یا مطالب صحیح اسلامی است.

• دعوت به تدبر در قرآن

در ادامه خطاب به دمشقی و پیروان او می‌گوییم که قرآن کریم - این کتاب عظیم - معجزه‌ای است همیشگی که هر که در آن تدبر کند، یا تأثیرش را بر قلب خود حس می‌کند یا رؤیا می‌بیند و ... و در کل به این حقیقت خواهد رسید که با کلمات عظیمی روبروست که از جانب پروردگار هستی رسیده است. دکتر علاء سالم از شاگردان سید احمدالحسن فرستاده عیسی

سید احمد الحسن:

منیت و پیروی از هوای نفس سراسر وجود علمای بنی اسرائیل را فراگرفت و تکبر، ایشان را از پیروی از پیامبر اقی با داشت و از ایشان، جز عده‌ای اندک به آن حضرت ایمان نیاوردند. به این ترتیب، منتظران، بار دیگر در انتظار شکست خوردند، همان طور که پیش از این در انتظار عیسی علیه و موسی علیه ناکام و شکست خورده بودند.

(گوساله، جلد ۱)



بین مَتّی و مرقس اختلاف است؛ (نسخه های یونانی مَتّی ۲۷: ۲۸ و مرقس ۱۵: ۱۷ را چک کنید) و در هر چهار انجیل مَتّی، مرقس، لوقا و یوحنا در اینکه چه متنی بر تقصیرنامه بالای سر مصلوب نوشته شد، اختلاف است (ر.ک. متی ۲۷: ۳۷؛ مرقس ۱۵: ۲۶؛ لوقا ۲۳: ۳۸؛ یوحنا ۱۹: ۱۹) و در پاسخ مصلوب به رئیس کهنه اختلاف را می توان در مَتّی و مرقس مشاهده کرد (ر.ک. متی ۲۶: ۶۴؛ مرقس ۱۴: ۶۲) و در اینکه آیا یهودا اسخریوطی از پول خیانت، زمین خرید یا نخرید، بین انجیل مَتّی و اعمال رسولان اختلاف است (ر.ک. متی ۲۷: ۳-۷؛ اعمال ۱: ۱۸-۱۹).

۲۳. به عنوان مثال انجیل یوحنا ۷: ۵۳ تا ۸: ۱۱ که در ترجمه های انجیل امروزی می بینیم در دست نوشته های سیناییه (Codex Sinaiticus) و واتیکانیه (Codex Vaticanus) - که مربوط به قرن چهارم است - موجود نیست! اما در دست نوشته بیزیه (Codex Bezae Cantabrigiensis) - که مربوط به قرن پنجم است - شبیه آنچه در ترجمه فارسی می خوانیم، وجود دارد! یا در لوقا ۲۲: ۴۳ طبق ترجمه قدیم می خوانیم: (و فرشته ای از آسمان بر او ظاهر شده او را تقویت می نمود)؛ حال آنکه در دست نوشته واتیکانیه موجود نیست! اما در دست نوشته سیناییه موجود است!

۲۴. لینک دانلود کتاب:



برای مطالعه برخی از مطالب این کتاب می توانید به هفته نامه زمان ظهور، شماره ۱۰۵، صفحات ۹ الی ۱۱ مراجعه کنید؛ لینک دانلود:



۲۵. لینک دانلود:



۲۶. درباره تصاویر مقدس، ترجمه شده از یونانی اصلی توسط ماری اچ. الایس، بخش سوم — ON HOLY IMAGES, TRANSLATED FROM THE ORIGINAL GREEK BY MARY

۱.



۲.



۳. Augustine.

۴. برگردان عبارت haruspices - غیب گویی از طریق دیدن امحا و احشای حیوان قربانی شده.

۵. augurs.

۶. ر.ک. درباره دکتترین مسیحی (On Christian Doctrine)، کتاب ۲، فصل ۲۰، بند ۳۰.

۷. ر.ک. متی ۱: ۲۰؛ پیدایش ۱۱: ۲۲

۸. ر.ک. ۲ پادشاهان ۱۱: ۲

۹. ر.ک. اعداد ۲۲: ۲۸ تا ۳۰

۱۰. ر.ک. مرقس ۵: ۳۵ تا ۴۳

۱۱. ر.ک. متی ۱۴: ۳۶

۱۲. Bentzion kravitz.

۱۳. JEWS FOR JUDAISM.

۱۴.



۱۵. Tovia Singer.

۱۶.



۱۷. Shraga Simmons.

۱۸.



۱۹. ر.ک. لوقا ۱۹: ۱۹ تا ۳۱

۲۰. ر.ک. یهودا ۹: ۱

۲۱. مثلاً در مدت پادشاهی شاول بین اعمال رسولان ۱۳: ۲۱ (در عهد جدید) و اسموئیل ۱۳: ۱ (در عهد قدیم) اختلاف است.

۲۲. به عنوان مثال به اختلاف گزارش ها درباره دعای دوم عیسی در لحظات پایانی و قبل از رفع ایشان می توان اشاره داشت؛ با مقایسه آنچه در مَتّی ۲۶ و مرقس ۱۴ موجود است، می توان به تناقض آن ها رسید (ر.ک. متی ۲۶: ۳۹-۴۲ و مرقس ۱۴: ۳۵-۳۹) و حتی در رنگ لباسی که بر مصلوب پوشانیدند،

سید احمد الحسن:

در تورات و انجیل های چهارگانه ای که امروز موجود و مورد قبول مسیحیان است، اشاراتی به پیامبر اکرم ﷺ و علی ﷺ و نیز اشارات بسیاری درباره مهدی ﷺ از فرزندان ایشان وجود دارد.

(گوساله، جلد ۱)





زندگی پس از زندگی

درنگی در برنامه «زندگی پس از زندگی» و ارتباطش با رؤیای صادق

به قلم محمد شاکری

سناریویی از قبل تعیین شده پیش می‌رود؟ و در انتها، آیا سخنانشان و تجربیاتشان چیزی را اثبات می‌کند و چیزی را بر ما حجت می‌کند یا خیر؟ ما در اینجا قصد نداریم این مسئله را بر اساس علم پزشکی و روان‌شناسی بررسی کنیم؛ اما می‌توان از نگاهی ساده یا بر اساس تعالیم دینی درباره آن قضاوت کرد. ابتدا از سؤال آخر شروع می‌کنیم و آن اینکه **این افراد و مشاهداتشان به دلیل کثرت و تعدد آن‌ها، محکوم به دروغ نمی‌شوند؛** چون با کمی دقت و تأمل متوجه می‌شویم احتمال تبانی همه این افراد در داخل کشور و نیز خارج از کشور بر کذب و دروغ وجود ندارد؛ در نتیجه منصفانه و عاقلانه نیست که همه را دروغ یا سناریویی طراحی شده پنداشت. اگرچه نیازی نیست و حتی صحیح و منطقی هم نیست که تمام جزئیاتی که آن‌ها ادعای مشاهده آن را دارند از طرف دیگران مقبول واقع شود. به این معنا که گفته‌های هر شخص درباره آنچه دیده

زندگی پس از زندگی» نام برنامه‌ای است که از شبکه چهار سیما در ایام ماه رمضان پخش شد تا خاطرات کسانی را روایت کند که تجربه نزدیک به مرگ داشته‌اند. آیا روایت‌های این راویان و تجربه‌گران بر اساس حقایقی است که روح آن‌ها پس از جدایی از بدن در عالم دیگری مشاهده کرده است؟ یا اینکه طبق بسیاری از مخالفین آن‌ها از جمله تعداد زیادی از اهالی علم در زمینه مغز و اعصاب و روان‌شناسی، صرفاً واکنش‌ها و فعل و انفعالات مغزی بوده که بیمار بر اساس بیماری به آن صورت دیده و تجربه می‌کند؟ آیا این مشاهدات، بیانگر حقیقتی فرای جسم مادی انسان - آن‌گونه که خودشان حس می‌کنند - است یا اینکه صرفاً توهمی است آن‌گونه که برخی متوهمین بدان دچار می‌شوند، مثل توهمات ناشی از مصرف شدید مواد مخدر یا قرص‌های روان‌گردان؟ آیا این افراد و گفته‌های آن‌ها واقعاً اتفاق افتاده و مشاهده شده است یا اینکه از اساس دروغ است و بر اساس

سید احمد الحسن:

هر انسانی باید این را بفهمد که منطقی نیست گوشش را از شنیدن صدای پشت دیوار ببندد و سپس از روی عناد و لج‌بازی، به کسانی که می‌شنوند بگوید «چیزی پشت دیوار نیست». (عقاید اسلام، چکیده مسئله رؤیا)



است یک خبر واحد است که هم احتمال کذبش وجود دارد و هم احتمال اشتباه. منظور از اشتباه این است که شاید شخص تجربه گر در تفسیر آنچه دیده، اشتباه کرده است یا عمداً و سهواً در بیان جزئیات، احتیاط نکرده است یا در یادآوری خاطراتش دچار لغزش شده است؛ در نتیجه **ایمان و اعتقاد به**

درستی تمامی جزئیات ادعا شده برای شنوندگان، عالمانه نخواهد بود. به قطع و یقین این افراد

چیزهایی را مشاهده و تجربه کرده اند که ما تجربه نکرده ایم و آنچه قطع یقین و وجه مشترک از همه این مشاهدات و وقایع است، وجود عالم دیگری

ورای این عالم مادی و بدن طبیعی انسان است؛ همچنین، تعالیم دینی قطعی و اثبات شده نیز ما را در چگونگی قضاوت این ادعاها کمک می کند؛ بدین گونه که اولاً وجود روح انسانی، و دنیایی ورای این ماده و جسم حقیقت دارد، و ثانیاً مشاهدات این افراد و وقایعی که مدعی تجربه آن هستند باید با تعالیم و آموزه های دین مطابقت داشته باشد. در نتیجه کسی

نمی تواند ادعای مشاهده امری را در عالم ارواح کند که مخالف با تعالیم قرآن و روایات است.

و اما سؤال و شبهه اول، یعنی اینکه این مشاهدات صرفاً واکنش های مغزی در چنین افرادی است یا اینکه دچار توهم شده اند، این نیز پذیرفته شده نیست. البته نه به این معنا که به صورت کامل ادعای برخی پزشکان را در این باره رد کنیم. به عبارت بهتر اینکه، ممکن است برخی مشاهدات این افراد بر اساس فعل و انفعالات مغز نیز باشد و این بعید نیست؛ اما منافاتی با پذیرش امر دیگر ندارد. شاهد

صدق این ادعا این است که **بسیاری از این مشاهدات شامل اموری است که از حیطه عملکرد مغز و بدن مادی انسان خارج است و آن ها وقایعی را دیده اند که در آینده اتفاق می افتد یا در زمان های گذشته اتفاق افتاده است؛ اما تجربه گر هیچ گاه آن وقایع را در عالم خارج تجربه نکرده است؛** یا اینکه خبر از آنچه در

زمان بی هوشی او اتفاق افتاده است می دهند، در حالی که بدن او و مغز او روی تخت بیمارستان بوده و به ظاهر نباید از وقایع خارج از آن حد و حدود باخبر باشد.

اما آنچه عجیب است این است که چرا این برنامه و اخبار این افراد از تجربه های نزدیک به مرگشان، برای عموم افراد از متدینین باعث شگفتی شده

است؟ در حالی که این مسئله، امر تازه ای نیست و صرفاً ورود روح انسانی به عوالمی غیر از عالم ماده است و **این ورود و خروج و اخبار همیشه در رؤیا و مکاشفه اتفاق می افتد.** بر اساس آموزه های قرآن و روایات، روح انسان در زمان خواب از بدن جدا شده و این کار به نوعی همان مرگ است. لذا در قرآن از خواب به عنوان وفات یاد شده است و از بیداری به عنوان بعث و زنده شدن: «وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَ يَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى» (انعام، ۶۰) (او کسی است که شبانگاهان روح شما را به وقت خواب می گیرد، و آنچه را در روز به دست می آورید می داند؛ سپس شما را در روز [با برگرداندن روح به جسمتان] برمی انگیزد تا اجل مُعین سر آید).

آنچه نه تنها انسان بلکه دیگر مخلوقات در رؤیای صادق مشاهده می کنند همان وحی است؛ وحی که حقیقتش ارتباط خداوند با مخلوقش است و از این طریق با بندگان از انسان ها و فرشتگان و جّیان صحبت می کند. در حقیقت آنچه در صحبت بین خداوند و ملائکه در معرفی آدم به عنوان خلیفه در زمین محقق شد چیزی نبود جز وحی و ارتباطی که در عالم رؤیا بین خداوند و بندگان محقق می شود؛ از امام علی روایت شده است که فرمودند: رؤیای مؤمن به منزله کلامی است که خداوند به واسطه آن با مؤمن صحبت کرده است. (کنز الفوائد، ج ۲ ص ۶۱) همچنین:

از پیامبر اکرم در تفسیر این آیه قرآن که خداوند فرموده است (برای مؤمنین در حیات دنیا بشارت است) نقل شده است که فرمود: این بشارت رؤیای صالحه ای است که مؤمن برای خود می بیند یا دیگری برای او می بیند و این رؤیا، کلامی است که پروردگار به واسطه آن با بنده اش در خواب صحبت می کند. (یونس، ۶۴. بحار الانوار، ج ۵۸ ص ۱۹۳)

پس خداوند می تواند با بنده اش به صورت مستقیم

سید احمد الحسن:

این امر مردود خواهد بود، وقتی که رؤیاها زیاد و مستمر باشد و اشخاص مختلفی آن را ببینند که هیچ ارتباطی بین آن ها قبل از ایمانشان به دعوت کننده حق وجود نداشته است، تا کسی که رؤیاهای آن ها را می شنود تصور کند که آن ها تبانی بر دروغ کرده اند. عقاید اسلام، احتمال دروغ گفتن کسی که می گوید رؤیا دیده است.

نکته دیگری که می‌توان از مشاهدات تجربه‌گران استفاده کرد این است که خبرهایی در عالم دیگر وجود دارد که این اخبار فقط در صورتی که روح انسان از بدنش جدا شود و به عالم دیگری منتقل شود می‌تواند به آن دست یابد. لذا زمانی که درباره شناخت قائم به ما وعده داده‌اند که با ندای آسمانی آن را بشناسیم این بدین معناست که روحمان به واسطه خواب و مکاشفه باید به عالم ملکوت سفر کند تا اخبار آنجا را به دست آورد؛ نه اینکه در اینجا بنشینیم و منتظر باشیم تا جبرئیل و منادی به عالم مادی دنیا بیایند و برایمان از جنس ماده ندا سر دهند. در روایتی از امام صادق در اشاره به این ندا به نکته ارزشمندی اشاره شده است:

فضیل بن محمد از امام صادق روایت کرده که آن حضرت فرمود: بدانید آن ندایی که از آسمان به نام قائم زده خواهد شد، در کتاب خدا بسیار روشن است. عرض کردم: آن در کجاست خداوند حال شما را اصلاح فرماید؟ فرمود: در طسم «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ» که می‌فرماید: (اگر بخواهیم نشانه‌ای از آسمان برایشان فرو فرستیم تا گردن‌های ایشان برای آن خاضع و ذلیل گردد). آن حضرت فرمود: «إِذَا سَمِعُوا الصَّوْتِ أَصْبَحُوا وَكَانَ مَا عَلَى رُءُوسِهِمُ الطَّيْرُ» هنگامی که صدا را بشنوند از خواب برخیزند و (از روی شگفتی) همچون کسانی که پرنده بر سرشان نشسته باشد بی‌حرکت بمانند. (غیبت نعمانی، ص ۲۶۳)

همچنین آمده است: عبدالله بن عجلان گفت که درباره قیام قائم نزد امام صادق گفت‌وگو کردیم. پس به ایشان عرض کردم: چطور به قیام قائم علم پیدا کنیم و مطلع شویم؟ امام فرمودند: یکی از شما صبح از خواب بیدار می‌شود در حالی که زیر سرش صحیفه‌ای می‌یابد که در آن نوشته است «اطاعتش پسندیده است». (کمال‌الدین، ج ۲ ص ۶۵۴)

و در این مباحث هدایتی است برای آن که خواهان هدایت است...

از طریق رؤیا صحبت کند و در حق خلیفه و فرستاده‌اش شهادت دهد تا او بتواند خود را از مدعیان دروغین جدا کند. بر اساس بیانات و آموزه‌های سید احمدالحسن، آنچه از این رؤیاها می‌تواند در اثبات ادعای مدعیان کارایی داشته باشد این است که **اولاً خواب و رؤیا، صادق باشد**، یعنی شامل اموری باشد که تنها در رؤیای صادق محقق می‌شود و از دسترس شیاطین خارج است. **ثانیاً موافق و همراه با نصی است که از پیامبران سابق به جا مانده است. ثالثاً شهادت بیننده رؤیا در صورتی برای دیگران حجت است که تعداد زیادی از افراد ادعای مشاهده کنند؛ به صورتی که احتمال تبانی بر دروغ درباره آن‌ها وجود نداشته باشد.** لذا آنچه به وضوح در تعالیم سید احمدالحسن درباره شهادت الهی و رؤیا وجود دارد این است که او حقانیت دعوت خویش را به خواب خودش یا خواب یکی دو نفر گره نزده است؛ بلکه به صراحت اعلام می‌کند که افراد زیادی باید در حق مدعی، رؤیای صادق ببینند تا جایی که دیگران یقین حاصل می‌کنند که در عالم ملکوت خبری وجود دارد که این ارواح به آن خبر دست یافته‌اند و احتمال تبانی آن‌ها بر دروغ یا سناریوسازی در کار آن‌ها وجود ندارد.

سید احمد الحسن:

رؤیاها دلیلی برای تشخیص مصداق خلیفه خداست و دلیل قرآنی استوار بر این مطلب، آن است که رؤیاها صادق همان وحی و نص الهی برای خلق است که به وسیله آن‌ها خلیفه خود را به مردم معرفی می‌کند. (عقاید اسلام، چکیده مسئله رؤیا)



تکامل هوش مصنوعی

(قسمت اول)



این فرایند هدفش حفظ بقاست؛ چه دربارهٔ موجود زنده باشد یا موجود غیرزنده. در موجودات غیرزنده این سازگاری به صورت تغییرات در مواجهه با شرایط محیطی ایجاد می‌شود؛ مثلاً پلاستیک یا فلز در معرض گرما یا سرما دچار تغییر می‌شوند یا آب، در مواجهه با نوسانات درجه حرارت می‌تواند از شکلی به شکل دیگر تغییر کند. این سطح سادهٔ سازگاری با محیط یا تعریفی ساده از تکامل یا (Evolution) است و در همهٔ اجزای کیهان جاری است.

مثلاً در سطح مولکولی، مولکول ناسازگارتر با شرایط محیط، خودش را به مولکولی سازگار با شرایط محیط تبدیل می‌کند.

موجود غیرزنده هم رخ می‌دهد. موجودات غیرزنده هرچند دارای هوشیاری نیستند، ولی تحت مدیریت هوشمندی هستند که در همهٔ اجزای کیهان ما جاری است و نتیجهٔ این هوشمندی، رسیدن به ابزار هوش یا مغز کنونی انسان است. (۱-۲-۳)

و بر این اساس، این اجزای به ظاهر غیرهوشمند، به شکلی هوشمند در رقابت برای بقا شرکت می‌کنند.

تکامل (Evolution) به طور خلاصه عبارت است از سازگارشدن با شرایطی که بر موجود زنده یا غیرزنده، تحمیل می‌شود.

تکامل در موجود غیرزنده و غیرهوشیاری مانند هوش مصنوعی چگونه خواهد بود؟!

آنچه معمولاً تصور می‌کنیم تکامل در موجودات زنده از باکتری تا موجودات چند سلولی بدون مغز تا موجود زنده دارای مغز و نهایتاً انسان است و این، فرایندی تکاملی یا به عبارت ساده نوعی سازگاری با محیط برای بقای بیشتر است.

ولی آیا تکامل در موجود غیرزنده هم تعریف می‌شود؟

اگر تکامل را نه در تعریف‌های پیچیدهٔ فلسفی و علمی، بلکه فقط به عنوان نوعی سازگاری با محیط تعریف کنیم، این حالت برای

اگر بدانیم تمام کارایی عقل انسانی، کشف امور موجود است، خواهیم فهمید که هوش مصنوعی، خطرناک‌ترین دشمن بشریت است. هوش مصنوعی یعنی رایانه‌ای که خودبه‌خود توانایی فکرکردن، اختراع کردن، کنترل کردن و پیشرفت را داشته باشد. (صفحهٔ فیس‌بوک دکتر علاء السالم، ۱۱ سامبر ۲۰۱۷م)



پی نوشت:

احمد الحسن، توهم بی خدایی - نشانه های پروردگار در هستی، ص ۲۶۲، گروه مترجمان انصار امام مهدی، انتشار اول، ۱۳۹۵



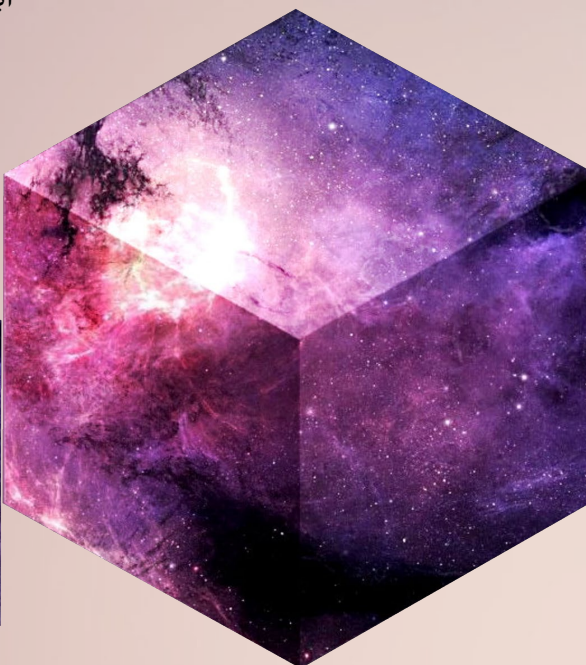
سلمان فاطمی، هوش انسان، نمایشی از هوش موجود در کیهان



سلمان فاطمی، ابزار بقای موجود زنده از نخستین همانندسازها تا مغز، از مغز تا ابزارهای دفاعی ویروس کرونا (قسمت اول)



ابتهام احمد، قانون جنگل



زنده نگه دارد و اینجاست که اهمیت تولد «هماندساز میمی فرهنگی» در برابر همانندساز ژنی حیات، درک می شود. سرعت انتقال این همانندسازها بسیار سریع است و می تواند طی چند سال، کل فرهنگ و تمدن جامعه ای را دگرگون کند و این سرعت بالا در سایه تکنولوژی های جدید هوش مصنوعی می تواند چندین برابر شود. (۴) **این فرایند تکاملی، فرایندی خودخواه است؛ ولی همان طور که بیان شد فقط محدود به فرایندهای حذفی مرسوم نیست و گاهی برای بقای ژن ها به «همکاری» متوسل می شود و این همکاری، شاید به شکل اخلاق خودنمایی کند؛ در حالی که چیزی از اخلاق در آن نیست، بلکه فقط دستورات ژن های خودخواه برای بقاست.**

(۵)

این حالت را مثلاً در هم جوشی هسته ای در ستارگان می بینیم که در آن، مولکول ها با توجه به شرایط ستاره می توانند پیوند بخورند و انرژی هنگفتی را آزاد کنند و مولکول های بزرگ تر بسازند.

فرایند تکامل در موجودات زنده نقشه ساختمانی موجود زنده یا رمز ژنتیکی موجود زنده - که رمز پایداری آن است - از طریق تولید فرزند به نسل های بعد منتقل می شود. در همانندسازها این فرایند از طریق جهش در ژن ها رخ می دهد.

از زمانی که زاد و ولد جنسی ایجاد شده است تغییرات ژنتیکی می تواند از طریق انتخاب جنسی و گزینش همسر و تغییرات ژنتیکی ناشی از تقسیم میوز و ترکیب سلول جنسی، به شکل قوی تری پیش برود، و حتی حیات، در تلاش خودخواهانه ژن ها برای بقا فقط به همانندسازی و زاد و ولد جنسی مادی خلاصه نمی شود؛ به خصوص که طولانی شدن زمان حاملگی در حیوانات رده بالا مانند انسان و طولانی شدن عمر افراد، امکان زاد و ولد سریع را می گیرد و تکامل مادی ای که در حشرات کم عمر ممکن است طی چند ماه حاصل شود در انسان، ممکن است به میلیون ها سال زمان نیاز داشته باشد؛ به خصوص بعد از آنکه انسان با زوددن انتخاب طبیعی و پیشرفت پزشکی، توانسته است بیماران و افرادی را که در گذشته، خیلی زود حذف می شدند تا سال های طولانی

مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود، سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان! فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

اهل سنت عزیز! آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین! منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.